

تحلیل تعارضات همسایگی و برخی پیامدهای آن در شهر تهران

حمزه نوذری*^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۷

چکیده

همسایگی از جمله مهم‌ترین واحدهای اجتماعی بوده که به نوعی قلب اجتماع محلی و تقویت‌کننده پیوندهای اجتماعی است. با وجود این، همسایگی می‌تواند باعث رنج و درد مردم شود. این تحقیق با استفاده از نظریه پیر بوردیو (میدان، عادتواره و ناسازی) در پی توصیف و تبیین تعارضات همسایگی و مسائل ناشی از آن در شهر تهران است. روش مورد استفاده در این تحقیق، کیفی است. با بهره‌گیری از ابزار مصاحبه‌های عمیق سعی شده است تا تصویر روشنی از چگونگی و چرایی تعارضات و رنج‌های همسایگی و برخی پیامدهای آن به دست آید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، اکثر ساکنان جامعه مورد مطالعه، تجربه مشترکی از ناسازی و عدم توافق با همسایه‌های دیگر داشتند. نزاع میان همسایه‌ها، سلب آسایش، در هم ریختگی فضای درونی آپارتمان و عدم درک متقابل از یکدیگر تنها بخشی از مشکلات زندگی آپارتمان‌نشینی در منطقه مورد مطالعه بود. چنین مشکلاتی به لحاظ شخصی باعث خستگی و فرسودگی و به لحاظ همسایه‌داری موجب ایجاد دشمنی و کینه‌توزی میان همسایه‌ها شده است. این تعارضات، پیامدهایی مانند کاهش نوع‌دوستی را به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌ها: آپارتمان‌نشینی، عادتواره، میدان، ناسازی، نوع‌دوستی، تعارضات همسایگی.

مقدمه

هر انسانی در زندگی روزمره خود روابط اجتماعی گوناگونی دارد. گاهی این روابط اجتماعی با اعضای خانواده و فامیل و گاهی با دوستان و همسایه‌هاست. بیشتر روابط اجتماعی با افراد نزدیک به فرهنگ فرد ایجاد می‌شوند؛ اما امکانات مادی افراد، نوع و میزان ارتباطات، خصلت و منش افراد متفاوت است. تفاوت در اندازه، شدت و نوع روابط اجتماعی مربوط به سرمایه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی افراد است. علاوه بر این افراد گاهی در میدان‌های متفاوتی قرار می‌گیرند که نسبت به گذشته متفاوت و متمایز است. زمانی که فرهنگ افراد با منطق میدان جدید هماهنگ نباشد، مسائل عمده‌ای به وجود می‌آید. روابط همسایگی و زندگی آپارتمان‌نشینی در شهر تهران میدان جدیدی است که با خصلت گذشته برخی افراد همخوانی ندارد. به دلیل پیامدهای زیادی که این مسئله برای افراد به وجود می‌آورد، شناخت و بررسی این موضوع حائز اهمیت است.

بیان مسئله

همسایگی از جمله مهم‌ترین واحدهای اجتماعی است که بخش اعظم تعاملات و روابط اجتماعی مردم را شامل می‌شود. این موضوع نقش مهمی در قوام و تداوم عرصه عمومی دارد. تالن (۱۹۹۹) همسایگی را قلب اجتماع محلی می‌داند. بر این اساس همسایگی و اخیراً آپارتمان‌نشینی یکی از مهم‌ترین میدان‌های مطالعه جامعه‌شناسان است. با رشد روزافزون شهرنشینی و تشکیل کلان‌شهرها، مهاجرت، تنوع فرهنگی، فردگرایی و مواردی از این دست، جامعه بیش از هر زمان دیگری با اضمحلال همسایگی و مشکلات آپارتمان‌نشینی مواجه است. شکل‌گیری و گسترش خرده‌فرهنگ‌های متعدد و کثرت‌گرایی فرهنگی از یک سو، گرمی روابط اجتماعی را در شهرها کاهش داده و هویت‌های محلی و تعاملات اجتماعی از نوع همسایگی را شدیداً تضعیف کرده و از سوی دیگر تعارضات شدید و رنج‌های زیادی را در زندگی افراد سبب شده است. با تضعیف پیوندهای سنتی اجتماع محلی، ارتباطات خویشاوندی، عقاید مذهبی مشترک و ارزش‌های اخلاقی نیز جای خود را به گمنامی، فردگرایی و رقابت داده و سبک‌های جدیدی از زندگی در شهر را به وجود آورده است (فورست و کرنس، ۲۰۰۱). به اعتقاد پریموس (۲۰۰۴) در بسیاری از کشورهای پیشرفته،

موضوع مهم در زمینه همسایگی توجه به کاهش سطح اعتماد، اضمحلال شبکه‌های اجتماعی، اضمحلال هنجارها و ارزش‌های مشترک و فقدان انسجام اجتماعی است. بر این اساس افزایش انسجام شبکه همسایگی از اولویت‌های سیاست‌گذاری در بسیاری از کشورهاست.

در زمینه همسایگی بسیاری از پژوهشگران به مسائل و آسیب‌های ناشی از فرسایش پیوندها و انسجام در عرصه همسایگی توجه کرده‌اند به طوری که ساخت همسایگی و آثار اجتماعی ناشی از آن در محیط‌های شهری مدرن از پراقبال‌ترین موضوعات پژوهشی در جامعه‌شناسی شهری است. رابطه جرم و بزهکاری با فرسایش روابط همسایگی و اجتماع محلی (برونینگ و همکاران، ۲۰۰۸)، رابطه سلامت جسمی و روانی با تعاملات همسایگی (گومز و مونتائر، ۲۰۰۵) و رابطه مشارکت و همسایگی (هایس و کوگل، ۲۰۰۷) نمونه‌هایی از این اقبال است. در این میان تعارضات همسایگی و رنج آپارتمان‌نشینی از جمله پژوهش‌هایی است که در ایران کمتر به آن پرداخته شده است. این مقاله بر آن است نشان دهد تعارضات همسایگی پدیده‌ی رو به گسترشی در شهر تهران است. گسترش تعارضات همسایگی نه تنها روابط و پیوندهای قوی همسایگی همچون مشارکت فعال در امور آپارتمان و روابط خانوادگی را از بین برده بلکه روابط ضعیفی همچون سلام و احوالپرسی را نیز دچار فرسایش کرده است. در این پژوهش قصد داریم با استفاده از نظریه بوردیو چند هدف عمده را دنبال کنیم: ۱. بررسی زمینه‌ای که باعث شده چنین تعارضاتی بین همسایگان یک آپارتمان شکل گیرد؛ ۲. تجربه مردم از این تعارضات و ۳. برخی پیامدهای ناشی از تعارضات. بر این اساس سؤالات تحقیق حاضر را می‌توان این‌گونه مطرح کرد: ۱. ساکنان محلات تهران چه تجربیاتی از تعارضات همسایگی و زندگی آپارتمان‌نشینی دارند؟ ۲. مردم محلات چه زمینه‌هایی را باعث این تعارضات می‌دانند؟ و ۳. در صورت تداوم تعارضات همسایگی چه پیامدهایی به وجود می‌آید؟

پیشینه تحقیق

همان‌گونه که اشاره شد بررسی تعارضات همسایگی و تجربه مردم از رنج آپارتمان‌نشینی موضوعی است که تاکنون در ایران به آن کمتر پرداخته شده است. بیشتر تحقیقات حوزه آپارتمان‌نشینی به بیان رابطه همسایگی و نقش آن در سرمایه اجتماعی پرداخته است، که در اینجا به سه نمونه از آن اشاره می‌شود.

باستانی (۱۳۸۷) در تحقیقی به نام "بررسی سرمایه اجتماعی شبکه در ده محله تهران: بررسی جایگاه روابط محلی در شبکه‌های اجتماعی" به مطالعه سرمایه اجتماعی شبکه در ۱۰ محله در مناطق ۲ و ۶ شهرداری تهران پرداخته است. در این تحقیق به سرمایه اجتماعی با استفاده از رویکرد شبکه اجتماعی با آنچه سرمایه اجتماعی شبکه نامیده می‌شود، توجه شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه افراد از تعداد قابل توجهی از همسایگان شناخت مناسبی داشته‌اند، به آنان وابسته نبوده‌اند.

در مطالعه یوسفی و همکاران (۱۳۸۸)، انسجام در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انسجام رابطه‌ای شبکه همسایگی این شهر کمتر از حد متوسط بوده و بیشتر بر پیوندهای ضعیف همسایگی متکی است.

منادی (۱۳۸۸) مطالعه‌ای با عنوان «بررسی انسان‌شناختی روابط همسایگی: مطالعه تطبیقی زنان شاغل و خانه‌دار در شهر تهران» انجام داده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد افرادی که در منازل شخصی سکونت داشته‌اند و سرمایه فرهنگی کمی دارند، زمانی که آپارتمان‌نشین می‌شوند کمتر با همسایه‌ها ارتباط برقرار می‌کنند چون نوع ارتباطی که آنها طلب می‌کنند، در آپارتمان کمتر قابل اجراء است در حالی که در آپارتمان‌نشینان افرادی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند، بهتر می‌توانند ارتباط برقرار کنند هرچند نوع ارتباطشان متفاوت است.

مبانی نظری

درباره ضرورت استفاده از نظریه در تحقیق کیفی، اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) و فلیک (۱۳۸۷) معتقدند استفاده از چارچوب نظری علاوه بر اینکه مانع سرگردانی در میدان و تحلیل داده‌ها می‌شود، مبنایی برای ساماندهی داده‌ها و استدلال‌های تفسیری فراهم می‌سازد. در این پژوهش روابط همسایگی و زندگی آپارتمان‌نشینان بررسی شده است. از آنجا که روابط اجتماعی از جمله روابط همسایگی به منش و خصلت افراد ارتباط دارد و تغییر در نوع زندگی، روابط را نیز تغییر می‌دهد در نتیجه، برای فهم موضوع و تبیین نتایج از مفاهیم عادتواره، میدان و سرمایه که در این حوزه گویا و رایج‌اند استفاده شده است، بدون اینکه هدف ما بررسی این مفاهیم مشخص و آزمون نظریه بوردیو باشد به خصوص اینکه روش پژوهش ما کیفی است. بنابراین از مفاهیم بوردیو به منظور ایجاد مبنایی برای استدلال یافته‌ها استفاده می‌شود.

تعاملات و کنش انسان‌ها با یکدیگر، یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه‌شناسی است و رویکرد جامعه‌شناسان در برخورد با این مسئله در قالب دو سنت نظری ساختارگرایی و کنش عقلانی قابل دسته‌بندی است. در تفکر ساختارگرایی، عوامل اجتماعی کسانی‌اند که محکوم نیروهای مکانیکی بوده و تحت فشار علت‌ها عمل می‌کنند. در تحلیل ساختی، آگاهی آدمی اهمیتی ندارد. تحلیل ساختی بیشتر به دنبال آن است که پشت این آگاهی‌های فردی یک سری ساختارها نهفته است که تعیین‌کننده بوده و اغلب جنبه ناخودآگاه دارند. در مقابل این دیدگاه نظریه کنش عقلانی قرار دارد که عوامل اجتماعی را انتخاب‌گران خودآگاه و شناسایی می‌داند که بر اساس شناخت کاملی از علل عمل می‌کنند. به زعم بوردیو نه ساختارگرایی - یعنی صرفاً در نظر گرفتن شرایط عینی به عنوان علت رفتارها و کنش‌ها - می‌تواند از اعمال انسان‌ها تبیین کافی بدهد و نه کنش عقلانی - یعنی مقاصد و اهداف آگاهانه آدم‌ها - می‌تواند تعیین‌کننده کنش‌های افراد باشد. بدین منظور بوردیو به دنبال نوعی نقطه تلاقی یا نوعی اتصال دیالکتیکی بین این دو مفهوم است. او برای زدن پلی میان این دو و فراگذشتن از تقابل میان ساختارگرایی و کنش عقلانی، مفهوم عادتواره را طرح می‌کند. عادتواره مفهومی است که به واسطه آن می‌توان هم آثار ناشی از شرایط عینی و هم جهت‌گیری‌های فردی و ذهنی را در نظر گرفت. عادتواره نه تنها عامل پیوند فرد و اجتماع، عینیت و ذهنیت و ساختار و عاملیت است بلکه پیوندی بین گذشته، حال و آینده ایجاد می‌کند. بوردیو در تلاش برای گذشتن از تقابل‌های سنتی و دوگانگی‌ها، رویکردی تلفیقی را نشان می‌دهد که مفاهیم مرکزی آن سه ابزار اصلی تفکر بوردیو یعنی عادتواره، میدان و سرمایه است. این رویکرد تلفیقی به عنوان یکی از ابزارهای نظری مهم در برنامه پژوهشی بوردیو مطرح است. در بین مفاهیم ابداعی بوردیو عادتواره بیشترین ارجاع را داشته است. این مفهوم اساس تفکر بوردیو و پایه مطالعات بنیادین ایشان است (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۴). این مقاله نیز به دنبال آن است که تعارضات همسایگی در شهر تهران را با نگاهی جدید و بر اساس مفهوم مرکزی بوردیو یعنی عادتواره و ارتباط آن با سرمایه و میدان همسایگی بررسی کند. در ادامه، مفهوم عادتواره و ارتباط آن با سرمایه و میدان بررسی می‌شود.

عادتواره

عادتواره^۱ سهم زیادی در مطالعات بوردیو داشته که آن را در سطوح کلان، میانی و خرد تحلیل به کار برده است؛ بنابراین تعریف کلی آن تا حد زیادی دشوار است. یکی از مفسران آثار بوردیو معتقد است تعدد کارکردهای عادتواره موضوعی بسیار جذاب اما همراه با نوعی ابهام است، بنابراین بهتر است تنها همان چیزی را بپذیریم که مفهوم به طور تجربی آن را نشان می‌دهد (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۲۱). عادتواره نیروی محرکه اعمال و رفتار روزمره افراد است. تفاوت در عادتواره‌هاست که تفاوت در رفتارها و عقاید افراد یا گروه‌ها را باعث می‌شود. هر چند عادتواره در عاملان فردی جسمیت می‌یابد اما پدیده‌ای اجتماعی است. بوردیو در تعریفی که بسیار موجز و مبهم است، چنین می‌گوید که عادتواره جایگاه درونی شدن واقعیت و بیرونی شدن امر درونی است. او در جای دیگری درباره رابطه دیالکتیکی میان ساختارهای عینی و ساختارهای انگیزشی و شناختی سخن می‌گوید و معتقد است ساختارهای عینی، ساختارهای انگیزشی و شناختی را تولید و سپس ساختارهای انگیزشی و شناختی نیز ساختارهای عینی را بازتولید می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت شرایط عینی عادتواره را ایجاد می‌کنند، عادتواره با شرایط عینی سازگار می‌شود و رابطه‌ای دیالکتیکی یا دوسویه میان آنها وجود دارد. در این جا باید دو معنای عادتواره را از هم تمیز داد، یکی به عنوان چیزی که در افراد جسمیت می‌یابد و دیگری به مثابه پدیده‌ای جمعی و متجانس که در یک گروه یا طبقه اجتماعی شکل گرفته است. در معنای اول، عادتواره توسط افراد و از طریق تجربه اجتماعی-شدن در اوان زندگی کسب می‌شود. پس از آن، زندگی و تجربه‌های بعدی فرایند تنظیم و سازگاری میان سوژکتیویته (عادتواره) و ابژکتیو (واقعیت) است (جنکینز، ۱۳۸۵).

عادتواره در بطن تعاملات فرد با دیگری و دیگران حضور دارد و در بطن همین تعاملات نیز شکل می‌گیرد. به عبارتی برساخته و برسازنده تعاملات اجتماعی است و به آن شکل می‌بخشد. عادتواره به هیچ عنوان مفهومی انتزاعی یا ایده‌آلیستی نیست بلکه جزو لاینفک و سازنده رفتار است مانند ویژگی‌هایی از قبیل شیوه‌های حرف‌زدن، شیوه‌های حرکت کردن و عادتواره بر چگونگی کنش، احساس، تفکر و بودن ما تمرکز دارد. عادتواره مشخص می‌کند چگونه ما سرگذشت خود را با خود به دوش می‌کشیم، چگونه این سرگذشت را با شرایط فعلی خود تطبیق می‌دهیم و چگونه تصمیم می‌گیریم به گونه‌ای خاص و نه به هر شکل دیگر

کنش داشته باشیم. این روند پویا و سیال است. مادر روندی مداوم از ساختن سرگذشت خود درگیریم، اما در وضعیتی نیستیم که همه چیز مطابق میل خودمان باشد. زمانی از زندگی که هر لحظه در آن قرار داریم، نتیجه اتفاقات بی شماری از گذشته است که مجموعه آنها مسیر زندگی ما را شکل می دهد. ما در این مسیر هر لحظه با دو راهی هایی روبرویم که انتخاب هر یک از آنها به عادتواره یا تجربه تنیده شده با وجودمان بستگی دارد. به این معنا عادتواره ها همان چیزی اند که در ورزش، درک جهت بازی یا هنر پیش بینی آینده بازی نامیده می شود، آینده ای که به صورت بالقوه در وضعیت فعلی بازی نهفته است. افراد در درون خود یعنی در عادتواره - شان قانون جهت گیری و حرکت خود را حمل می کنند.

بورديو معتقد است با به کارگیری عادتواره، شما می توانید به چیزی اشاره کنید که به آن خو گرفته اید. عادتواره چیزی است که شخص کسب کرده و به طور ماندگار و دائمی به صورت تمایلات ثابت او درآمده است. بدین ترتیب این اصطلاح دائماً به امر تاریخی و گذشته فرد اشاره دارد یعنی حالتی موروثی از وابستگی فکری فرد را نشان می دهد. منظور از عادتواره چیزی شبیه به دارایی یا سرمایه فرد است (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۱۳). این نوع سرمایه هم تفاوت یافته است و هم تفاوت گذار. عادتواره یک کارگر متفاوت از عادتواره یک مدیر عامل صنعتی است. اصولی را که یک کارگر برای ترجیح خوراک، نوشیدنی، ورزش و ... دارد به گونه ای نظام یافته، از موارد مشابه آن نزد مدیر عامل صنعتی متمایز است. علاوه بر این، عادتواره، الگوهای طبقه بندی و تفاوت گذاری است. عادتواره میان آنچه خوب است و آنچه بد است، میان آنچه ممتاز است و آنچه معمولی است، تفاوت می گذارد. یک تابلوی نقاشی ممکن است در قالب یک عادتواره ممتاز باشد، برای عادتواره دیگر پوچ و برای عادتواره سوم معمولی به نظر برسد (بورديو، ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰). به زبان دیگر می توان گفت عادتواره مجموعه اعمالی است که یک انسان در طول زندگی خود بر اساس برخورد و تماس با محیط های مختلف مانند خانواده، رسانه ها، نهاد آموزش و پرورش و گروه همسالان کسب کرده و آنها را درونی کرده است. این اعمال همانند چگونه غذا خوردن، چگونه پوشیدن، چگونگی ارتباطات اجتماعی و چگونگی ذوقیات مختلف انسانند. بورديو معانی اصلی عادتواره را در رابطه با بدن نشان می دهد. خلق و خوها که ذات و جوهر عادتواره محسوب می شوند، در موجودات بشری جسمیت می یابند. این جسمیت یافتن در آثار بورديو به سه معناست: ۱. عادتواره فقط مادامی که درون مغز کنشگران باشد، وجود دارد. ۲. عادتواره فقط در اعمال کنشگران و تعاملات آنها با

دیگران و محیط وجود دارد، مانند شیوه‌های حرف‌زدن، شیوه‌های حرکت‌کردن، شیوه‌های خوردن و یا هر عمل دیگری. ۳. عادتواره مجموعه‌ای از دسته‌بندی‌های عملی است که ریشه در بدن دارد. دسته‌بندی‌هایی مانند مذکر/ مؤنث، جلو/ عقب، بالا/ پایین و گرم/ سرد، همگی از دیدگاه افراد چیزهایی محسوس، معنادار و قابل فهم‌اند.

عادتواره همان قدر که با تعلیم و آموزش صریح و آموزش آشکار فراگرفته می‌شود با تجربه به صورت ملکه ذهنی در می‌آید. قدرت عادتواره نه ناشی از قواعد و اصولی که آگاهانه آموخته می‌شود، بلکه ناشی از نبود تفکر در عادت و عادت‌کردن است. عملکردهای اجتماعی افراد بدون کنشگرانی که "ضرورتاً بدانند چه می‌کنند" انجام می‌گیرد (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۱). برای فهم دقیق‌تر عادتواره به بررسی رابطه این مفهوم با سرمایه و میدان نیازمندیم. این مفاهیم ساختارهای مرتبط با یکدیگرند و ارتباط بین این ساختارهای مرتبط است که کلید درک کنش و تعاملات را به دست می‌دهد. لذا در ادامه، ارتباط بین عادتواره با سرمایه و میدان بررسی می‌شود.

عادتواره و سرمایه

سرمایه مفهومی متمایز از درآمد است و می‌توان آن را انباشتی از امکانات دانست که خود به ایجاد امکانات دیگری منجر می‌شود. بوردیو از چهار نوع سرمایه سخن می‌گوید که عبارتند از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین. در بحث شکل‌گیری موقعیت‌های مختلف یک میدان بوردیو بیشتر بر سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی تأکید دارد و معتقد است حجمی از سرمایه کلی که از ترکیب این دو نوع سرمایه به وجود می‌آید همراه با وزن نسبی هر یک از انواع مختلف سرمایه (اقتصادی و فرهنگی) موقعیت‌های مختلف را در میدان ایجاد می‌کند. به ازای هر سطح از موقعیت‌های ایجادشده در میدان سطحی از عادتواره شکل می‌گیرد.

از میان انواع سرمایه‌های مطرح‌شده، تأکید بوردیو بیشتر بر سرمایه فرهنگی است. او سرمایه فرهنگی را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱. سرمایه فرهنگی عینی؛ ۲. سرمایه فرهنگی نهادی‌شده و ۳. سرمایه فرهنگی متجسد. سرمایه فرهنگی عینی به مواردی چون کتاب‌ها، نقاشی‌ها و ... مربوط می‌شود. سرمایه فرهنگی نهادی‌شده به مدارک تحصیلی یا مدارک مهارتی مربوط است که نشان‌دهنده میزان اطلاعات یا مهارت فرد در زمینه‌ای خاص است. سومین نوع سرمایه فرهنگی که شکل متجسد آن است؛ در دیدگاه بوردیو جایگاه خاصی

دارد و این همان نوع سرمایه‌ای است که عادتواره فرد را می‌سازد. سرمایه فرهنگی متجسد که در جسم فرد وجود دارد عملکرد خود را تحت عنوان ذائقه نشان می‌دهد. ذائقه به ترجیحات ما بر می‌گردد. چیزی که بورديو به ما می‌گوید این است که ذائقه ما واقعاً شخصی نیست بلکه به صورت عمیق از طبقه اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم متأثر می‌شود (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۳۶).

عادتواره و میدان

عادتواره، سرمایه و میدان در دستگاه نظری بورديو همانند سه رأس یک مثلث‌اند که هیچ یک مقدم بر دیگری یا برتر از دیگری نیست. هر سه برای درک جهان اجتماعی لازم و ملزوم بوده و حالتی درهم‌پیچیده دارند. میدان‌ها به صورت مستقیم با سرمایه ارتباط دارند. جایگاه افراد در درون میدان به حجم سرمایه، ترکیب سرمایه و مدت زمان درونی‌شدن این سرمایه بستگی دارد. عاملان اجتماعی در بُعد اول بر اساس حجم کلی سرمایه (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) در موقعیت‌های مختلف میدان توزیع می‌شوند. در این حالت رؤسای شرکت‌ها، تجار و استادان دانشگاه که صاحبان میزان شایان توجهی از سرمایه کلی (اقتصادی و فرهنگی) هستند در مقابل کسانی قرار می‌گیرند که از حیث مجموع این دو نوع سرمایه، در فقیرترین وضعیت قرار دارند مانند کارگران فقیر. عاملان اجتماعی در بُعد دوم بر اساس ترکیب و وزن نسبی هر یک از انواع مختلف سرمایه (اقتصادی و فرهنگی) در موقعیت‌های مختلف میدان توزیع می‌شوند. به عنوان مثال در این حالت استادان دانشگاه (نسبتاً غنی‌تر در سرمایه فرهنگی نسبت به سرمایه اقتصادی) در نقطه مقابل رؤسای شرکت‌ها (نسبتاً غنی‌تر در سرمایه اقتصادی نسبت به سرمایه فرهنگی) قرار می‌گیرند. چنین تقابلهایی در میدان، منشأ تفاوت در سلايق، موضع‌گیری‌ها و موقعیت‌ها می‌شود. به ازای هر سطح از این مواضع و موقعیت‌های میدان، سطحی از عادتواره‌ها وجود دارد (بورديو، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۵).

بورديو مفهوم میدان را در ارتباط با دو مفهوم دیگر یعنی موقعیت و عادتواره در نظر گرفته و برحسب این دو مفهوم میدان را تعریف می‌کند. با استفاده از این مفاهیم می‌توانیم بگوییم میدان اجتماعی، شامل مجموعه‌ای از موقعیت‌های مختلف است که در آن عاملان اجتماعی با عادتواره‌های خاص خود در حال کنش در این موقعیت‌ها هستند و برای دستیابی به اهداف خاصی که در میدان مورد نظر تعریف شده است و منزلت‌هایی که وجود دارد، با

یکدیگر به منازعه و رقابت می‌پردازند (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶). موقعیت همان حلقه واسطه‌ای است که مفهوم عادتواره را به مفهوم میدان پیوند می‌زند و این دو مفهوم را در رابطه دیالکتیکی قرار می‌دهد. میدان مشتمل بر موقعیت‌هایی است که در نسبت با هم تعریف می‌شوند، زیرا تفکر میدانی مستلزم تفکر رابطه‌ای است (بوردیو، ۱۳۸۹). بوردیو با کاربرد مفهوم هیستریسیس (ناسازی) می‌خواهد شکاف میان موقعیت‌های جدید که نتیجه تغییر میدان است را با عاملان درون میدان که نگرش‌ها و اعمال خاص دارند و باید موقعیت‌های جدید میدان را بفهمند و اشغال کنند، برجسته می‌کند (گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۱۰). سه مفهوم مرکزی بوردیو یعنی عادتواره، میدان و سرمایه همراه با ارتباط این مفاهیم با یکدیگر را به عنوان چارچوب نظری این تحقیق مد نظر قرار گرفته و یافته‌های تحقیق بر اساس آنها بررسی می‌شود.

روش تحقیق

زندگی اجتماعی ساخته شده توسط کنشگران انسانی با ویژگی‌های خاصی همانند اندیشه‌ورزی، معنادگی و ارزیابی پدیده‌ها، ابعاد پیچیده و گوناگونی دارد. جامعه به جای یک واقعیت، از واقعیات تشکیل شده است و این واقعیات به سادگی کمیت نمی‌پذیرند و آزمون نمی‌شوند. این وضعیت موجب می‌شود تا محققان برای شناخت و مطالعه زندگی اجتماعی انسان‌ها در جستجوی روش‌های مناسب مطالعه باشند. جستجو برای یافتن روش‌های مناسب زمانی که هدف، آشکارکردن معنا و فهمیدن ماهیت تجربه افرادی باشد که درباره آنها اطلاعات کمی وجود دارد، جدی‌تر می‌شود. تحقیق حاضر به دنبال این است تا تعارضات و رنج مردم را نسبت به موضوع خاصی چون همسایگی در فضای آپارتمان بررسی کند. از این رو می‌توان روش مورد نظر را کیفی و تکنیک به کار گرفته شده را از نوع مصاحبه عمیق قلمداد کرد.

مصاحبه‌ها و جامعه مورد مطالعه: در مطالعه کیفی که از مصاحبه به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها استفاده می‌شود، نمونه‌گیری با تصمیم‌گیری درباره این که با کدام شخص مصاحبه کنید و این شخص باید متعلق به کدام گروه باشد، گره خورده است (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۵). بر همین اساس معیارهای انتخاب موردهای نمونه در این پژوهش عبارت بود از: تنوع و گوناگونی افراد و همچنین لحاظ کردن ویژگی‌هایی مانند سن و جنس. ویژگی‌های نمونه‌های انتخابی همراه با تعداد افراد مورد مطالعه در جدول ۱ آمده است. نمونه‌های انتخابی این تحقیق از منطقه ۱۰ شهر تهران است. منطقه‌ای که در آن دو بافت سنتی و جدید در کنار یکدیگر قرار

دارد. بخش‌هایی از بافت سنتی این منطقه به دلیل بالارفتن تقاضای مسکن در منطقه، تخریب و به آپارتمان‌های چندطبقه تبدیل شده است. این منطقه یکی از مناطقی است که پذیرای مهاجران اقوام مختلف کشور است. مهاجرانی که از نقاط مختلف کشور و با فرهنگ‌های مختلف وارد این منطقه می‌شوند در آپارتمان‌های تازه‌ساخت اقامت پیدا می‌کنند. هنگام ورود به آپارتمان‌های این منطقه می‌توان انواع مختلفی از اقوام کشور را دید. این عوامل در کنار تجربه زیسته محقق در منطقه مورد مطالعه و تجربه رنج‌های آپارتمان‌نشینی باعث شده این مطالعه در منطقه ۱۰ شهر تهران و با نمونه‌های انتخابی زیر انجام گیرد.

جدول ۱. مشخصات نمونه‌های انتخابی

ردیف	انواع مصاحبه‌شوندگان	ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان	تعداد
۱	زنان خانه‌دار	به عنوان نمونه‌هایی که به دلیل حضور بیشتر در فضای آپارتمان آگاهی و اطلاعات زیادی دارند.	۷
۲	دانش‌آموزان (نوجوانان و جوانان)	نوجوانان و جوانانی که در زندگی روزمره آپارتمان‌نشینی متحمل رنج‌های زیادی‌اند.	۴
۳	افراد ۳۵ تا ۶۰ سال	مردان میان‌سال که تجربه زندگی در روستا یا شهر کوچک را داشته و در حال حاضر ساکن تهرانند.	۵
۴	سالمدان	سالمدانی که تجربه سکونت در محیط همسایگی قدیم و آپارتمان‌نشینی در زمان حاضر دارند.	۶

بر این اساس، در چندین دوره زمانی، با ۲۲ نفر از ساکنان آپارتمان‌های منطقه ۱۰ شهر تهران مصاحبه انجام شده است. دوره زمانی مطالعه، تابستان و پاییز سال ۱۳۹۳ است.

جمع‌آوری داده‌ها: ابتدا در محله بریانک به صورت مشاهده و مصاحبه تعداد محدودی

از افراد را مطالعه کرده سپس پرسش‌ها را دقیق‌تر و مشخص‌تر ساختیم. پرسش‌ها با تعداد بیشتری از ساکنان سایر محلات منطقه ده ادامه یافت تا کیفیت روابط همسایگی و زیست آپارتمان‌نشینی را از زبان آنان دریابیم. در هر مصاحبه پرسش‌ها دقیق‌تر و اطلاعات بیشتری به دست می‌آمد. در مصاحبه‌های بعدی، داده‌ها اغلب تکراری و به نوعی بازگویی همان داده‌های قبلی بود که به اصطلاح اشباع نظری حاصل آمد. نمونه‌های مورد مطالعه به کمک دوستان و آشنایان به شکل تصادفی، اتفاقی و هدفمند از محلات منطقه ده تهران انتخاب شدند. مصاحبه‌ها در فضای سبز، فرهنگ‌سرای عطار، خانه فرهنگ، سرای محله و موزه هفت‌چنار انجام شد. هرچند روش این پژوهش کیفی است و قصد تعمیم آماری را به سایر مناطق شهر تهران نداریم اما این سخن به معنای تردید در نتایج این پژوهش نیست بلکه منظور این است که تعمیم نتایج مستلزم جامعه آماری بزرگ‌تری است. برای اعتبار بخشیدن به

پژوهش دو گام برداشته شد، نخست، مصاحبه‌ها در دو زمان جداگانه جمع‌آوری شدند و دوم، نتایج پژوهش با برخی مصاحبه‌شوندگان در میان گذاشته شد.

شیوه تحلیل داده‌ها: تحلیل در روش کیفی فرایندی پیچیده و وقت‌گیر است. در این مقاله هدف اجرای نظریه بوردیو نبوده است اما مفاهیم بوردیو این امکان را به محقق می‌دهد تا داده‌ها را بر اساس این مفاهیم سامان‌دهی کند؛ بنابراین در تحلیل داده‌ها با توجه به چارچوب نظری، از روش پنج مرحله‌ای مارشال و راسمن (۱۳۸۱: ۱۵۷) استفاده شد: سازمان‌دهی داده‌ها؛ طبقه‌بندی داده‌ها، موضوع‌های اصلی؛ ارزیابی پرسش‌ها با توجه به داده‌ها؛ جستجو برای توجیه‌های مختلف این داده‌ها؛ نوشتن و تهیه گزارش.

یافته‌های پژوهش

در پژوهش کیفی داده‌های جمع‌آوری شده به متن تبدیل می‌شوند و طی فرایند بعدی، محقق با استفاده از مبانی نظری، متن را تفسیر می‌کند. اگر پژوهش اجتماعی قصد دارد به واقعیت‌های اجتماعی بپردازد چاره‌ای بجز انتساب معنا و تفسیر ندارد. به عبارتی واقعیات از طریق انتخاب و تفسیرشان موضوعیت پیدا می‌کند. پس واقعیت ناب وجود ندارد در نتیجه همواره واقعیت‌ها تفسیر شده‌اند؛ اما تفسیر بر اساس چارچوب تحقیق صورت می‌گیرد. بر این اساس تحلیل و سامان‌دهی این تحقیق بر اساس مفاهیم بوردیو صورت گرفته است.

گسست بین عادتواره و میدان

میدان زندگی آپارتمان‌نشینی در تهران دارای قواعد خاص خود است و در بیشتر موارد عادتواره ساکنان آپارتمان با قواعد میدان هماهنگ نیست. از دیدگاه بوردیو میدان‌ها قواعد خاصی دارند و عادتواره هر فرد به او کمک می‌کند تا خود را با قواعد هر میدان هماهنگ کند. عواملان اجتماعی می‌خواهند به سمت میدان‌ها (و موقعیت‌هایی درون آن میدان‌ها) جذب شوند که بیشترین انطباق را با عادتواره آنها دارد. هنگامی که افراد درون موقعیت‌های منطبق با عادتواره خود در میدان قرار می‌گیرند، احساس راحتی و آرامش دارند و از اهمیت موقعیتی که در آن قرار دارند بی‌خبرند. در حالت سازگاری عادتواره با میدان، شرایطی از ثبات فردی و اجتماعی برقرار است و تغییرات به آرامی در مسیرهای قابل پیش‌بینی روی می‌دهد و در این حالت هر فرد به مانند "ماهی در آب" است؛ اما گاهی تغییرات عظیم و ناگهانی در میدان روی می‌دهد و عادتواره باید به تغییرات واکنش نشان دهد اما این عمل نیاز به زمان دارد. در اینجا

نوعی گسست بین عادتواره و میدان روی می‌دهد که بورديو به آن هیستریسیس یا ناسازی می‌گوید. در این حالت ساختار عادتواره با ساختار میدان هماهنگ نیست و فرد احساس ناهم‌نوایی و بیگانگی با محیط دارد، مانند "ماهی خارج از آب". نمونه این مورد را می‌توان در تعارضات همسایگی در آپارتمان‌های مورد مطالعه دید. خانواده‌های آپارتمان‌نشینی که از روستاها و شهرهای مختلف کشور به تهران مهاجرت کرده‌اند، عادتواره و سطوح مختلف و متفاوتی از سرمایه دارند. ورود به میدان آپارتمان و تعریف این میدان به صورت موقعیت‌های مختلفی که در ارتباط با هم‌اند، نیازمند تطبیق عادتواره‌های افراد با این موقعیت‌هاست تا در هر موقعیت، کنش متناسب با آن موقعیت را انجام دهند. با وجود این در سال‌های اول آپارتمان‌نشینی بین عادتواره افراد و میدان آپارتمان سازگاری برقرار نمی‌شود و عادتواره به تغییرات ایجادشده در میدان پاسخ نمی‌دهد. این عامل باعث ایجاد ناسازگاری و تعارض بین ساکنان مختلف آپارتمان می‌شود. افرادی که قبلاً تجربه آپارتمان‌نشینی داشته‌اند بهتر می‌توانند به این تغییرات پاسخ داده و سریع‌تر خود را با موقعیت پیش‌آمده هماهنگ سازند؛ اما ساکنانی که تجربه زندگی در آپارتمان را نداشته‌اند در برخورد با موقعیت جدید ناسازگاری بیشتری از خود نشان می‌دهند و سازگاری آنها به گذشت زمان بیشتری نیاز دارد.

«این هم شد زندگی ۲۰ سالم بود با همسر آمدیم تهران. توی یک آپارتمان ۶۰ متری اجاره‌ای. توی این خونه فقط می‌شود خوابید و نشست نه می‌شود راه رفت و نه هیچ کار دیگه‌ای. بچه هام روزها می‌روند مدرسه همسر که از صبح تا شب دیر وقت کار می‌کند. یکی نیست باهاش حرف بزیم، درد دل کنم. همسایه‌ها را هم که اصلاً نمی‌شناسیم با یکی‌شان سلام و علیکی داریم. توی این شهر و این زمانه هر کسی توی لاک خودش» (زن میان‌سال ۴۵ ساله). «هر روز خدا صبح تا شب با سه تا بچه‌هام در یک چار دیواری ۵۰ متری انگار اسیریم، فک و فامیلی توی تهران نداریم که رفت و آمد کنیم. دلم برای بچه‌هام می‌سوزه. تا تکون می‌خورند صدای همسایه‌ها در می‌آید. آگه تو روستای خودمون کار بود همین امروز می‌رفتیم» (خانم ۴۰ ساله خانه‌دار).

پیامدهای ناسازگاری همسایه‌ها و زندگی آپارتمان‌نشینی

گاهی ناسازگاری همسایه‌ها و نداشتن تحمل همدیگر زمینه را برای کجروی نوجوان و جوان فراهم می‌کند. نوجوانانی که از آزادی در خانه کوچک محروم‌اند و دویدن‌ها، شوخی‌کردن‌ها و به طور کلی تخلیه‌شدنش در خیابان و پارک رخ می‌دهد؛ که این صحنه‌ها برای شهروندان تهرانی آشناست و آن را به نام هنجارشکنی و کجروی نوجوانان و جوانان تعبیر می‌کنند.

«اصلاً توی خونه نمی‌مونم تا می‌آییم یک حرکتی بکنیم، یه آوازی بخوانیم با دوستانمان یه شادی بکنیم، اول صدای پدر و مادر و بعدش هم صدای همسایه‌ها در می‌آید. ما هم همیشه توی پارک و خیابان هستیم» (پسر نوجوان ۱۶ ساله). «این بچه‌ها را می‌بینید توی این پارک چقدر بهم ناسزا می‌گویند توی پارک جای این شوخی‌ها

است؟ این‌ها می‌خواهند در آینده چیکاره بشوند؟ نه توی پارک راحت‌تر نه توی خانه‌ام. ما توی مجتمع ۱۲ واحدی زندگی می‌کنیم. یک همسایه بالایی داریم که اعصابمون را به هم ریخته است دو تا دختر دبیرستانی دارند. دائماً از خونسون صدای آواز و دهل می‌آید. بعضی وقت‌ها تا یک نصفه شب. ده بار بهشون گفتیم. باباشون با همان لهجه دهاتی می‌گه جونن آگه توی خونه نگذاریم این کارها بکنند می‌روند بیرون بدتر می‌شوند یکی نیست بهش بگه مگه اینجا دهاته» (مرد ۷۱ ساله بازنشسته).

عدم ارتباط مناسب میان افراد و بروز عادت‌واره‌های گوناگون در میدان آپارتمان‌نشینی و همسایگی نوین، والدین را دچار اضطراب و نگرانی دو چندان کرده است. از یک سو فشارهای ناشی از تنهایی و برخورد با آدم‌های مختلف و از سوی دیگر رنج ناشی از رسوخ بی‌اخلاقی‌ها به بچه‌ها از سنین کودکی باعث رنج آنها می‌شود.

«یک زن و شوهر توی مجتمع ما هستند که هر شب دعوا و بزن بزن دارند. تا حالا چند بار با آنها صحبت کرده‌ایم چند بار خود من زنه را بیمارستان برده‌ام از بس که همسرش کتکش زده بود. زنه می‌گفت باز مهربانی شما شهرستانی‌ها. این مسئله روی بچه‌ها اثر گذاشته بچه کوچک داریم و مدام می‌گوید مامان چرا زن همسایه جیغ می‌زنه چرا دعوا می‌کنند. ما توی شهرستان با همسرمون اختلاف پیدا می‌کردیم اما جلوی بچه‌ها حرفی نمی‌زدیم» (زن ۲۹ ساله).

در چنین فضایی میان ساکنان آپارتمان‌ها به هیچ عنوان اعتماد شکل نمی‌گیرد و روابط نهایتاً در حد یک سلام کوتاه خلاصه می‌شود. مناسبات ارتباطی در آپارتمان‌های مورد مطالعه، بر غریبه همسایه مبتنی است.

«به زن و بچه‌هام گفتم به هیچ کس اعتماد نکنند حتی به همسایه‌ها. به زنه گفتم حق نداره بچه ۵ ساله بفروستی خونه همسایه با بچه‌اش بازی کنه این همسایه‌ها هیچی شون به ما نمی‌خوره معلوم نیست شیر پاک خورده باشن» (مرد کارگر ۳۷ ساله).

نتیجه چنین تعارضات و ناسازگاری‌هایی را می‌توان در تجربه زندگی آپارتمان‌نشینی منطقه مورد مطالعه یافت. به عبارت دیگر اکثر ساکنان جامعه مورد مطالعه، تجربه مشترکی از ناسازی و عدم توافق با همسایه‌های دیگر داشتند. نزاع میان همسایه‌ها، سلب آسایش، در هم ریختگی فضای درونی آپارتمان و عدم درک متقابل همسایه‌ها از یکدیگر تنها بخشی از مشکلات زندگی آپارتمان‌نشینی در منطقه مورد مطالعه است. چنین مشکلاتی به لحاظ شخصی باعث خستگی و فرسودگی شخص و به لحاظ همسایه‌داری موجب ایجاد دشمنی و کینه‌توزی میان همسایه‌ها شده است.

«آرامشی در زندگی توی این قوطی کبریت وجود ندارد. بعضی وقت‌ها اینقدر خسته می‌شم که می‌گم همه چیز را ول کنم، خستگی من از مشکلات نیست از آدم‌های بی‌صداقت است از آدم‌هایی که نمی‌فهمند من چه

می‌گویم و چه می‌خواهم. شب‌ها هم که خونه می‌آیم آسایش ندارم. زخم می‌گه از بس تو خونه موندم پوسیدم، سر و صدا و داد و بیداد همسایه‌ها هم جای خودش دارد» (مرد کارمند ۴۸ ساله).

افراد در چنین فضایی احساس قدرت کنترل بر محیط خود را از دست می‌دهند و فضا و شرایط حاکم بر محیط مسکونی خود را غیر قابل پیش‌بینی می‌یابند. بر این اساس دائماً در رنج به سر می‌برند.

تعارضات همسایگی و تضعیف نوع‌دوستی

نکته مهمی که از تجزیه و تحلیل خط به خط داده‌ها به دست آمد؛ تأثیر تعارضات همسایه‌ها بر تضعیف نوع‌دوستی افراد است. کاهش نوع‌دوستی از نظر سی‌رایت میلز یکی از مسائل اجتماعی مهم جامعه امروزی است (الول، ۲۰۰۲: ۶۲). بسیاری از اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی مانند دورکیم، تونیس و زیمل در پی تحلیل کاهش نوع‌دوستی در جوامع پس از صنعتی شدن بوده‌اند. زیمل (۱۳۷۳) در مقاله کلان‌شهر و حیات ذهنی، سیطره اقتصاد پولی در شهرهای بزرگ را باعث خودمحوری و کاهش نوع‌دوستی شهرنشینان معرفی کرده است. میلگرام^۱ (۱۹۷۰) نیز معتقد است ساکنان شهرهای بزرگ به دلیل کثرت، فشردگی، تراکم و ناهمگونی به طور مرتب به وسیله محرک‌های بی‌شماری بمباران می‌شوند... همین امر باعث می‌شود آنان نسبت به اهداف خود و رفتاری دیگران بی‌اعتنا شوند. مصاحبه‌شوندگان، نوع‌دوستی نسبت به همسایگان‌شان را بسیار کم و محدود به موقعیت خاصی می‌دانند. تعارضات همسایگی جایی را برای نوع‌دوستی نسبت به همسایگان باقی نمی‌گذارد.

«ما به کسی کمک کنیم که به ما کمک می‌کند، باید کسی را درک کنیم که ما را درک می‌کند. همین همسایه پائینی ما این درک ندارد که ما دوتا بیچه داریم توی یه خونه ۶۰ متری بیچه‌های ما جرأت ندارند تو خونه تند راه برونند که فوری می‌آید بالا، اعتراض می‌کنه» (زن خانه‌دار ۳۷ ساله).

تضاد در روابط همسایگی باعث شده است که کمک و رفتار نوع‌دوستانه میان همسایگان به شرایط خاص و اضطراری محدود باشد. این شرایط خاص و اضطراری به هیچ عنوان شامل مسائل خانوادگی حتی دعوای شدید زن و شوهری که ممکن است باعث صدمه دیدن یکی از آنها شود، نمی‌شود. کمک‌ها و نوع‌دوستی منحصر به مسائلی همچون عزاداری و آتش‌سوزی منزل می‌شود.

«ما خیلی با همسایه‌ها کاری نداریم. هر کسی درگیر زندگی خودش است. همسایه‌ها ما با ما خیلی فرق دارند. یادمه برادر خانم طبقه اول همین چند وقت پیش فوت کرده بود. اولش نمی‌دانستیم، خیلی گریه می‌کرد و خودش را می‌زد، صدایش توی کل ساختمان پیچیده بود، فکر می‌کردیم دعوای خانوادگی است به ما ربطی ندارد.

بعد که متوجه شدیم برادرش به خاطر تصادف فوت کرده، رفتیم منزلشان برای اولین بار و آنها هم از ما تشکر کردند. همین بود و دیگه تمام شد» (زن خانه‌دار ۵۲ ساله).

نوع دوستی همسایه‌ها فقط در حالات اضطراری وجود دارد. حالت اضطراری هم محدود به مواردی است که عواطف به شدت تحریک می‌شود که آنهم موقتی و گذرا است.

«ما دو تا همسایه داریم که معتادند. شب‌ها تا صبح بیدارند و سر و صدا دارند چند بار تا کلانتری هم بردیمشان اما فایده‌ای نداشت. البته یک کم همسایه‌آزاریشان کمتر شده. ما چه کمکی به یک معتاد می‌توانیم بکنیم خودشان مسئول بدبختی‌شان هستند. تنها می‌توانیم به خودمان کمک کنیم که پولهایمان را جمع کنیم و بریم جای بهتری خانه بخریم» (مرد ۳۴ ساله کارمند).

عادتواره اکثر افراد مصاحبه‌شوندگان چنین است: به کسانی که خودشان مسئول بدبختی‌شان هستند کمک نمی‌کنیم. شرایط پرتعارض همسایگی و آپارتمان‌نشینی تمایل به نوع دوستی در روابط اجتماعی و روزمره با همسایگان را به حداقل رسانده است. زن، مرد، سالمند و جوان در این مورد تفاوتی ندارند. پس در حالی که ایرانیان در سطح کلان مانند وقوع زلزله و غیره به قربانیان کمک می‌کنند اما به نظر می‌رسد تمایل به نوع دوستی در سطوح خرد مانند روابط اجتماعی، به خصوص در جوامع شهری در حال کاهش است (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۹۶، محسنی، ۱۳۷۹: ۳۱۳، احمدی، ۱۳۸۸: ۸۷).

بحث و نتیجه‌گیری

در طول سالیان اخیر تضاد میان همسایه‌ها و معضلات آپارتمان‌نشینی به عنوان یکی از مسائل مهم جامعه ایران به خصوص شهر تهران تلقی شده است به نوعی که در فهرست سیاست‌ها و برنامه‌های سازمان‌هایی مانند شهرداری قرار گرفته است. معاونت فرهنگی شهرداری و سازمان فرهنگی هنری شهرداری هر ساله هزینه و فعالیت‌های زیادی را برای کاهش این معضل انجام می‌دهند؛ اما به دلیل عدم شناسایی دقیق مسئله، نه تنها تضاد همسایگی و رنج‌های آپارتمان‌نشینی کماکان باقی است، بلکه نوع دوستی که اصل مهمی در زندگی اجتماعی است در میان همسایه‌ها کاهش زیادی داشته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، اکثر مصاحبه‌شوندگان یا از مهاجران روستایی و شهرهای کوچک بودند یا تا چند سال قبل در خانه‌های قدیمی (ویلايي) زندگی می‌کرده‌اند که به دلیل فرسودگی، بازسازی شده‌اند و آنها اکنون به ناچار آپارتمان‌نشین شده‌اند. همان گونه که بورديو معتقد است دو عامل در ایجاد عادتواره اهمیت زیادی دارد یکی آموزش و دیگری نیازمند بودن است. منظور از نیاز،

ضروریاتی است که برای حیات و زیستن مورد نیاز است. ساکنان آپارتمان‌ها، سال‌های متمادی به رعایت دستورالعمل‌های زندگی در آپارتمان نیاز نداشته‌اند. به عبارتی رعایت قوانین آمد و شد در محل زندگی برای آنها بی‌معنا بوده است. از طرفی آموزش خاصی برای زندگی در محیط جدید ندیده‌اند؛ بنابراین آموزش موضوع مهمی است که باید به آن توجه شود. کاهش مشکلات و تعارضات همسایگی نیازمند هماهنگ‌شدن عادتواره افراد با میدان جدید (آپارتمان‌نشینی) است. حالت مطلوب همسایگی، زمانی متصور است که همسایگان و ساکنان آپارتمان احساس رضایت و آرامش داشته باشند، تراحمی میان ساکنان برقرار نباشد و قانون و مقررات استفاده از فضاهای عمومی آپارتمان برای ساکنان مشخص و ساده باشد. استفاده از راهکارهایی مانند نصب قوانین آپارتمان‌نشینی در راهرو و آموزش‌های شهروندی می‌تواند در سازگار ساختن عادتواره افراد با میدان آپارتمان‌نشینی تأثیرگذار باشد. به منظور مؤثر ساختن این آموزش نکات زیر باید مدنظر قرار گیرد: الف) توجه به نوع مجتمع مسکونی در مناطق مرفه و کمتر مهاجرپذیر. ب) در نظر گرفتن تفاوت میان برج‌های مسکونی (معمولاً در مناطق مرفه ساخته می‌شود) با آپارتمان‌های کوچک چند واحد.

برخی راهبردهای اساسی و راهکارهای اجرایی که می‌توان برای کاهش تعارضات همسایگی و کاستن از رنج آپارتمان‌نشینی بیان کرد عبارتند از: آموزش مدیران ساختمان و استفاده از عقل جمعی محلی؛ تولید و تکثیر محصولات فرهنگی در سطح محله؛ گسترش فضای اتصال و پیوستگی میان همسایگان از طریق ایجاد فضاهای محلی مانند خانه فرهنگ‌ها و کانون‌های محلی؛ برگزاری برنامه‌ها و جشن‌های محلی در محدوده کوچکی برای تحکیم روابط همسایگی؛ تنظیم قوانین و مقررات آپارتمان‌نشینی با حضور ساکنان.

منابع

- احمدی، سیروس (۱۳۸۸). بررسی نوع دوستی در روابط روزمره اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، شماره ۲.
- باستانی، سوسن (۱۳۸۷). بررسی سرمایه اجتماعی شبکه در ده محله شهر تهران: بررسی جایگاه روابط محلی در شبکه‌های اجتماعی. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره دوم، شماره ۲.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰). *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*. ترجمه: حسن چاوشیان. نشر ثالث.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۹). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*. ترجمه: مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.

- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ پرستش، شهرام (۱۳۸۶). دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی‌یر بوردیو. *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو. ترجمه: لیلیا جو افشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*. تهران: انتشارات سروش.
- مارشال، کترین و راسمن، کرچمن (۱۳۸۱). *روش‌های تحقیق کیفی*. ترجمه: علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- زیمیل، جرج (۱۳۷۲). *کلان‌شهر و حیات ذهنی*. ترجمه: یوسف اباذری. *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو*. ترجمه: محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران*. تهران: انتشارات شورای فرهنگ عمومی.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۸). *بررسی انسان‌شناختی روابط همسایگی (مطالعه تطبیقی روابط زنان شاغل و خانه‌دار)*. *مجله مطالعات اجتماعی*، دوره سوم شماره ۲.
- یوسفی، علی؛ نوغانی، محسن؛ حجازی، مهلا (۱۳۸۸). *انسجام در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، شماره ۱.

- Elwell F (2002). The sociology of wright. *Mills Qualitative sociology* 25(3). pp 337-43
- Forrest, R. & Kearns, A. (2001). Social cohesion, social capital and the neighborhood. *Urban studies*, 38(12), 2125-2143.
- Gomes, M.B. & Muntaner, C. (2005). Urban redevelopment and neighborhood health in East Baltimore. Maryland: The role of communication and institutional social capital. *Critical public health*, 15 (2), 83-102.
- Hays, A.R. & Kogl, A.M. (2007). Neighborhood attachment, social capital building, And political participation: A case study of low-and moderate- income residents of Waterloo IOWA. *Journal of urban affairs*, 29 (2), 181-205.
- Browning, C.R. & Burrington, L.A. & Leventhal, T. & Gunn, J.B. (2008). Neighborhood structural inequality, collective efficacy, and sexual risk behavior among urban youth. *Journal of health and social behavior*, 49(3), 269-285.
- Priemus, H. (2004). Housing and new urban renewal: current policies in the Netherlands. *European Journal of Housing policy*, 4(2), 229-246.
- Milgram, S (1970). *The Experience of Living in cities*. 167: 1461-1468.
- Strauss, A.L. and corbin, j. (1998) *Basic of qualitative research*. London: Sage.
- Talen, E. (1999). Sense of community and neighborhood form: an assessment of the social doctrine of new urbanism. *Urban studies*, 36(8), 1361-1379.